

بررسی روایی نقش و جایگاه امام کاظم (ع) در مواجهه با امور اجتماعی مردم

میلاد ذوالقدر^۱

۱- کارشناس ارشد تاریخ milad.zolghadr.mehr@gmail.com

خلاصه

امام موسی بن جعفر در دوران خلافت عباسیان، به‌ویژه در زمان هارون الرشید، نقش بی‌نظیری در هدایت اجتماعی و دینی مسلمانان ایفا کرد. ایشان با وجود شرایط سخت سیاسی و امنیتی، توانست جایگاه ویژه‌ای در میان شیعیان و جامعه اسلامی به دست آورد. امام کاظم (ع) با استفاده از راهبردهای گوناگون نظیر تقیه، ایستادگی در برابر ظلم، و ایجاد شبکه‌های وکالت در مناطق مختلف، تلاش کرد تا حقوق شیعیان را در محیطی سرشار از فشارهای حکومتی حفظ کند. در این فضا، امام موسی کاظم (ع) با محدودیت‌های شدید اجتماعی، جاسوسی‌های حکومتی، فشارهای اقتصادی بر شیعیان و دستگیری‌های پیاپی مواجه بود. وی بخش زیادی از عمر خود را در زندان‌های عباسی گذراند. با این حال، منابع متعددی از استمرار حضور اجتماعی امام در میان مردم، حمایت از اقشار محروم و اداره پنهان شبکه‌ای از پیروان سخن گفته‌اند. این مقاله بر آن است تا ابعاد اجتماعی زندگی امام کاظم (ع) را با روش توصیف و تحلیل روایی و حدیثی بررسی کرده و نقش ایشان در مقاومت نرم، سازمان‌دهی شیعیان و گسترش آموزه‌های اخلاقی را مورد بررسی قرار دهد. دستاورد این مقاله نشان می‌دهد که امام کاظم با وجود محرومیت‌ها و ممنوعیت‌های حکومتی نسبت به ارتباط‌گیری اجتماعی، نقش و تاثیر گسترده‌ای از طرق غیرمستقیم شامل شبکه‌های وکالتی جایگزین، انتصاب وکلاء، کمک‌های عام و غیره داشته است.

کلمات کلیدی: امام موسی کاظم، سازمان وکالت، عباسیان، شیعه، هدایت اجتماعی، عدالت

۱. مقدمه

امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) در دوران خلافت عباسیان، به‌ویژه در زمان هارون الرشید، نقش بی‌نظیری در هدایت اجتماعی و دینی مسلمانان ایفا کرد. ایشان با وجود شرایط سخت سیاسی و امنیتی، توانست جایگاه ویژه‌ای در میان شیعیان و جامعه اسلامی به دست آورد. امام کاظم (ع) با استفاده از راهبردهای گوناگون نظیر تقیه، ایستادگی در برابر ظلم، و ایجاد شبکه‌های وکالت در مناطق مختلف، تلاش کرد تا حقوق شیعیان را در محیطی سرشار از فشارهای حکومتی حفظ کند. این مقاله بر آن است تا ابعاد اجتماعی زندگی امام کاظم (ع) را بررسی کرده و نقش ایشان در مقاومت نرم، سازمان‌دهی شیعیان و گسترش آموزه‌های اخلاقی را مورد تحلیل قرار دهد.

دوره امامت امام موسی کاظم (ع) (۱۴۸ - ۱۸۳ هـ.ق) با خلافت چند تن از خلفای عباسی، به‌ویژه منصور دوانیقی، مهدی عباسی، هادی عباسی و هارون الرشید، هم‌زمان بود. این دوره، اوج تمرکزگرایی سیاسی عباسیان و تضعیف نهادهای مردمی و مذهبی بود. عباسیان با وجود شعار حمایت از اهل بیت، پس از استقرار حکومت خود، آنان را بزرگ‌ترین تهدید برای سلطه سیاسی خویش تلقی کردند.

در این فضا، امام موسی کاظم (ع) با محدودیت‌های شدید اجتماعی، جاسوسی‌های حکومتی، فشارهای اقتصادی بر شیعیان و دستگیری‌های پیاپی مواجه بود. وی بخش زیادی از عمر خود را در زندان‌های عباسی گذراند. با این حال، منابع متعددی از استمرار حضور اجتماعی امام در میان مردم، حمایت از اقشار محروم و اداره پنهان شبکه‌ای از پیروان سخن گفته‌اند.

ابن خلکان در وفیات الأعیان می‌نویسد: «کان موسی بن جعفر من العباد الزهاد و العلماء الأتقیاء، و کان یلقب بالکاظم لصبره علی من آذاه» [۱]

طبری نیز ضمن اشاره به زندانی شدن امام توسط هارون الرشید، از جایگاه معنوی و اجتماعی ایشان در میان مردم یاد می‌کند: «فلم یر فی بغداد مثل ما شوهده من تجمهر الناس و حزنهم عند شهادة موسی بن جعفر» [۲]

۲. خدمت‌رسانی اجتماعی

یکی از ابعاد برجسته شخصیت امام موسی کاظم (ع)، اهتمام مستمر ایشان به خدمت‌رسانی اجتماعی، به‌ویژه یاری‌رسانی به طبقات محروم جامعه بود. گزارش‌های متعددی از منابع معتبر شیعه و اهل سنت، بر فعالیت‌های شبانه و پنهانی آن حضرت در کمک به فقرا و مستمندان تأکید دارند. شیخ مفید در الإرشاد نقل می‌کند: «کان موسی بن جعفر (ع) یتفقد فقراء المدینه لیلاً، فیحمل إلیهم الزاد، و المال، و الثیاب، و یوصل ذلک إلیهم و لا یعلمون من أين یأتیهم» [۳] امام کاظم شب‌ها به سراغ فقرای مدینه می‌رفت و برای آنان غذا، پول و لباس می‌برد، بی‌آنکه آنان بدانند این کمک‌ها از سوی چه کسی است. در روایتی دیگر از کتاب کشف الغمّه فی معرفه الأئمه از علی بن عیسی اربلی آمده است: «کان الإمام موسی یشتری الطعام و یحمّله علی ظهره لیلاً و یدهب به إلی بیوت الأرامل و الیتامی و لا یعرف بنفسه» [۴] این رفتار امام نه تنها نشان‌دهنده اهتمام وی به رفع فقر مادی است، بلکه گواهی بر مشی تواضع‌آمیز و مردمی او نیز می‌باشد. کمک‌رسانی در شب، پنهانی و بدون منت، الگویی از کرامت و اخلاق اسلامی را به تصویر می‌کشد.

از امام رضا (ع) در همین مورد نقل شده است: «ما رأیت أبی یسرّ بشیء کما یفرح إذا فرّج عن مؤمن کربۀ أو سدّ عنه حاجۀ» [۵] بنابراین، پسر ایشان، امام رضا (ع)، نیز بر این مشی تأکید دارد و می‌گوید که پدرش از هیچ چیز به اندازه رفع نیاز مؤمنان خوشحال نمی‌شد.

از دیگر ابعاد مهم نقش اجتماعی امام موسی کاظم (ع)، ارتباط فعال او با اصناف و بازاریان و همچنین تلاش برای تحقق الگوی عادلانه در مناسبات اقتصادی جامعه اسلامی است. ایشان با رفتارهای عملی، تربیت یاران، و هدایت‌های اخلاقی و فقهی، الگویی روشن از اقتصاد اسلامی مبتنی بر صداقت، انصاف و رعایت حقوق مردم ارائه کرد.

در کتاب الکافی از امام کاظم (ع) روایت شده است: «مَنْ باع واشتری فینبغی أن یسَلِّمَ الناسُ منه، و لا یَعْرَهم، و لا یَحُونَهُمْ» [۶] «هرکس خرید و فروش می‌کند، باید مردم از او در امان باشند؛ نه فریبشان دهد و نه به آنان خیانت کند.» این روایت شاخصه‌ای کلیدی از اخلاق بازار اسلامی را بیان می‌کند: فروشنده نه تنها باید صداقت داشته باشد، بلکه نباید هیچ‌گونه ضرر یا ناراحتی‌ای از سوی او متوجه مردم شود. این نگاه امام کاظم (ع)، مستقیماً با فرهنگ سودجویی، احتکار و تقلب که در بازارهای تحت تأثیر خلافت رایج بود، در تضاد است.

همچنین در گزارشات رجال و تاریخی، آمده که برخی از یاران خاص امام، مانند علی بن یقطین، بازرگانان یا مدیران دیوانی بودند. امام آنان را به کار اقتصادی و حمایت از شیعیان در پنهانی توصیه می‌کرد. در روایت آمده است که امام به علی بن یقطین فرمود: «کفّ عن ظلم إخوانک، فإنّ الله یرفعک ما دمت نافعاً لهم» [۷] «از ستم به برادرانت خودداری کن، که خداوند تو را تا زمانی بالا می‌برد که برای آنان سودمند باشی.» این روایت نشان‌دهنده نگاه کاربردی امام به کار اقتصادی در تأثیرگذاری

بر اجتماع است. از نظر امام، فعالیت در ساختار رسمی بازار یا دولت، اگر با نیت خیر و خدمت به مردم همراه باشد، امری مشروع و بلکه شایسته پاداش الهی است. ابن شهر آشوب نیز نقل می‌کند که مردی از بازرگانان شیعه، از کم‌فروشی و گران‌فروشی یکی از بازاریان شکایت کرد. امام فرمود: «لیس منّا من غشّ مسلماً فی بیعه أو شراؤه» [۸] «کسی که در خرید یا فروش به مسلمانی نیرنگ بزند، از ما نیست.» امام با این سخن، نوعی مرزبندی اجتماعی و اعتقادی میان شیعیان واقعی و اهل خیانت در بازار ایجاد می‌کند. این نگاه، یک نوع سیاست‌گذاری فرهنگی غیررسمی است که نشان می‌دهد امام چگونه با ابزار معنوی، بازار را مدیریت می‌کرد.

در منابع تاریخی نقل شده که امام موسی کاظم (ع) بارها به خانه‌ی نجار، کشاورز و نانوايان می‌رفت و بدون تکلف با آنان غذا می‌خورد یا با آن‌ها به گفتگو می‌نشست. این رفتار در جامعه‌ای که طبقه‌بندی‌های شدید طبقاتی وجود داشت، شکلی از عدالت ارتباطی و مبارزه با تبعیض اجتماعی بود. گزارش شده است که «کان یُجالِس الفقراء و یأکل معهم و یقول: "هؤلاء شیعتی و أولیائی."» [۹] «او با فقرا می‌نشست و غذا می‌خورد و می‌فرمود: اینان شیعیان و دوستان من هستند.»

بنابراین میتوان گفت امام کاظم(ع) در تعامل با بازار، تنها به تعلیم فقه معاملات اکتفا نکرد؛ بلکه با حضور در میدان، تربیت شاگردان مؤمن، و ترویج اخلاق انسانی در مناسبات اقتصادی، الگوی زنده‌ای از اقتصاد عادلانه در جامعه اسلامی ارائه داد. برخورد قاطع با فریبکاران، حمایت از بازاریان صادق، و تأکید بر خدمت به مردم، همه نشان‌دهنده رویکردی است که دین را از سطح عبادات فردی فراتر برده و وارد حوزه زندگی اجتماعی - اقتصادی مردم کرده است.

قبل از بیان بخشش‌ها و انفاق‌های حضرت موسی بن جعفر جا دارد به این شبهه پاسخ داده شود که این همه انفاق از طرف ائمه(ع) از کدام منابع مالی و درآمدی بوده است؟

الف) وجوهات: بخشی از اموال عمومی امام کاظم علیه السلام شامل: خمس، زکات، نذورات و صدقات بوده که گاه مستقیماً از سوی شیعیان تحویل امام می‌شد و گاه از طریق وکلا و نایبان حضرت دریافت و توزیع می‌گردید. شاهدش کثرت اموال باقی مانده نزد وکلای ایشان پس از شهادت آن حضرت است که مبلغ هفتاد هزار دینار نزد «زیاد بن مروان عیسی» و سی هزار دینار تحویل «علی بن حمزه بطائی» بود. یا مبلغ سی هزار دینار و شش کنیز نزد «عثمان بن عیسی رواسی» نماینده امام در مصر بود که نقل شده است پس از شهادت حضرت، امام رضا علیه السلام کسی را نزد زیادقندی و عثمان بن عیسی فرستاد و پیغام داد: اموالی را که از پدرم نزد شما مانده است، برایم بفرستید. یا «هشام بن احمر» می‌گوید: اموالی را برای امام هفتم علیه السلام به مدینه بردم، حضرت فرمودند: آن را نزد «مفضل بن عمر» برگردان!

ب) اموال خصوصی: اموالی که با کار و تلاش اقتصادی به دست آورده بودند. صفوان می‌گوید: ابوالحسن علیه السلام را دیدم که نوجوان خردسالی بود، در حالی که گوسفندی به همراه داشت و آن را به جلو می‌راند و خطاب می‌کرد: بر پروردگارت سجده کن. «علی بن ابی حمزه» می‌گوید: امام کاظم علیه السلام را دیدم که در زمین کشاورزی خود کار می‌کردند و عرق می‌ریختند. عرض کردم: قربانت گردم! پس کارگران کجا هستند؟ فرمودند: ای علی! بهتر از من و پدرم، [رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علیه السلام] روی این زمین با بیل کار می‌کردند... هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ؛ ..کشاورزی شغل پیامبران و جانشینان آنان و برگزیدگان و شایستگان است. حضرت زمین‌های فراوانی داشتند که گاه خود زمین را می‌بخشیدند. برای نمونه، حضرت به یکی از غلامان که در حق ایشان احسان کرده بود، قطعه‌ای زمین کشاورزی اهدا کردند و در موردی دیگر، حضرت زمین کشاورزی را به غلامی بخشیده و او را آزاد کردند.

حضرت بخشی از زمین کشاورزی خود را به فرزندش، احمد که مرد خیری بود، هدیه کردند. در وصیت نامه آن حضرت نیز آمده است که سی اصله درخت خرماي خود را برای فقراي آبادی وقف کردند و بقیه را بین فرزندان خود تقسیم فرمود.

ج) موقوفات: از دیگر منابع مالی حضرت، موقوفه‌ها بودند. برای نمونه، وقف نامه‌ای که ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده و در آن به وصیت نامه حضرت زهرا علیها السلام در مورد وقف مزارع هفت گانه و وقف نامه‌های امام علی علیه السلام

اشاره شده که تولیت آن به فرزندان ایشان واگذار شده است.

در وصیت نامه امام کاظم علیه السلام نیز آمده که یک سوم موقوفه پدرش را وصیت کرده است. این امر نشان می دهد که اموال و املاکی از طریق موقوفه و ارث از سوی امام صادق به امام کاظم علیهما السلام منتقل شده است.

د) هدایا: بخش دیگری از اتفاقات امام کاظم علیه السلام هدایا بود. برای نمونه می توان به هدایایی که «علی بن یقطين» برای امام کاظم علیه السلام توسط هشام بن حکم می فرستاد، اشاره کرد. در روایتی، حضرت در جواب هارون فرمودند: به خاطر آنکه ما از حق مالی و شرعی خودمان (خمس) باز داشته شده ایم، مجبور به پذیرش هدیه هستیم.

حتی گاهی برای حل مشکل شیعیان هدایای هارون را قبول نموده، خرج ازدواج جوانان از خاندان سادات می کردند. در مورد دیگر، مهدی عباسی، امام کاظم علیه السلام را دستگیر و زندانی کرد، سپس در خواب امیرالمؤمنین علیه السلام را دید که او را مورد عتاب و تهدید قرار دادند، آنگاه دستور داد امام را آزاد کنند و مبلغ سه هزار دینار به او بدهند و ایشان را راهی مدینه کنند. منصور دوانیقی نیز در روز عید نوروز از امام کاظم علیه السلام خواست تا جلوس کنند و هدایایی که مردم و به ویژه سربازان ایرانی می آورند، بپذیرند. این ها فهرستی از اموال حضرت بود که در اتفاق از آن ها استفاده می کردند. کمکهای امام کاظم علیه السلام به فقرا دارای این خصوصیات بوده است: مخفیانه و شبانه به فقرا برای حفظ عزت نفس و کرامت انسانی آنان و عدم ترویج تکدی گری؛ تقدیم خویشاوندان بر سایرین تا دیگران نیز به آن ها توجه نمایند؛ تنوع و گوناگون بودن؛ از پول نقد گرفته تا آرد و خرما؛ کمک امام در حدی بود که آن ها را کاملاً بی نیاز می ساخت و ضرب المثل شده بود؛ زیرا به کسی که پول حضرت را می گرفت و باز فقیر می ماند، می گفتند: «عَجَباً لِمَنْ جَاءَهُ صَرَّةُ مُوسَى فَشَكَاَ الْقُلَّةَ؛ کسی که کمک مالی امام موسی بن جعفر را دریافت کرده، تعجب است که از بی پولی بنالد.»

کمکها و اتفاقات حضرت متنوع بودند که به اهم آن ها اشاره می شود:

الف) کمک به فقرا و درماندگان:

شیخ مفید سخاوت و فقیرنوازی امام را چنین توصیف می کند: «وَ كَانَ أَوْصَلَ النَّاسِ لِأَهْلِهِ وَ رَحِمَهُ وَ كَانَ يَفْتَقِدُ فَقَرَاءَ الْمَدِينَةِ فِي اللَّيْلِ فَيَحْمِلُ إِلَيْهِمُ الزَّنْبِيلَ فِيهِ الْعَيْنُ وَ الْوَرَقُ وَ الْأَقَّةُ وَ التَّمَرُ فَيُوصِلُ إِلَيْهِمْ ذَلِكَ وَ لَا يَعْلَمُونَ مِنْ أَى جِهَةٍ هُوَ؛ او بیش تر از همه مردم، به صلّه رحم و رسیدگی به اهل و عیال و خویشاوندان می پرداخت؛ شبانه به جستجوی مسکینان مدینه بیرون می آمد و با زنبیلی به دیدار ایشان می رفت که در آن پول نقد و آرد و خرما نهاده بود و آن را به ایشان می داد، در حالی که نمی دانستند از جانب چه کسی این کمک ها آمده است. مورخان و منابع دینی هدیه معمولی آن حضرت را بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ دینار ذکر کرده اند. این در حالی بود که خلفای معاصر امام کاظم علیه السلام با وجود ثروت های فراوان، به عیش و نوش و فساد مشغول بودند و به فقرا توجه نداشتند و نسبت به شیعیان تعمد داشتند که در فقر بمانند، مبدا دست به قیام بزنند؛ در روایت می خوانیم: روزی آن حضرت از کنار یک اعرابی که خیلی بدقیافه بود، عبور می کردند، به او سلام کردند و در کنار او نشستند و با مهربانی با او هم سخن شدند. سپس به او فرمودند: اگر مشکلی پیدا کردی، به من مراجعه کن! اطرافیان حضرت به عنوان اعتراض عرض کردند: آیا کنار چنین فردی می نشینی و از نیاز وی سؤال می کنی؟ حضرت فرمودند: او بنده ای از بندگان خدا و برادری است که خداوند در قرآن برادر بودن او را تعیین کرده و همسایه ای است که روی زمینی زندگی می کند. ما و او فرزندان آدم و طرفدار بهترین ادیان الهی هستیم. شاید روزگار ما را محتاج او گرداند و ببیند که ما روزی نسبت به او فخر فروختیم و اینک نیازمند او هستیم. سپس حضرت این شعر را خواندند:

نواصل من لا يستحق وصالنا / مخافة أن نبتغي بغير صديق

«ما باکسی که نیاز به ارتباط با ما ندارد، ارتباط برقرار می کنیم؛ چون می ترسیم که روزی برسد که هیچ رفیقی نداشته

باشیم.»

ب) کمک به مقروضین و ورشکستگان:

«محمد بن عبدالله بکری» می گوید: قرض دار بودم و برای حل آن وارد مدینه شدم و هرچه زحمت کشیدم، پولی برای ادای قرض خود به دست نیاوردم. به فکر افتادم به امام کاظم علیه السلام مراجعه کنم، گفتم: از راهی خدمت آن حضرت می روم که به زمین کشاورزی اش برسم. آن حضرت را با غلام خود در زمین کشاورزی یافتیم. وقتی مرا دید، از من با غذایی از گوشت خشک تکه تکه شده که روی غربال بود، پذیرایی کرد و با هم غذا خوردیم، سپس از من پرسیدند: چه کار داری؟ من داستان قرض خود را گفتم. حضرت وارد ساختمان شدند و زود برگشتند و غلامشان را کناری فرستادند و دست خود را دراز کرده همیانی به من دادند که سیصد دینار در آن بود. آن گاه حضرت برخاستند و رفتند. من هم مرکبم را سوار شدم و برگشتم. در اینجا حضرت بدون راستی آزمایی به او کمک کرد و غلام خویش را از صحنه دور ساختند که آبروی بکری حفظ شود و احساس شرمندگی نکند و سریع هم جوابش را دادند تا با معطلی کرامتش خدشه دار نشود.

شخصی به نام «ابن مغیث» می گوید: نزدیک مدینه صیفی کاری داشتم. موقعی که فصل برداشت محصول رسید، ملخ ها آن را نابود کردند. خرج مزرعه را با پول دو شتر بدهکار بودم. نشستم و فکر می کردم، ناگاه امام موسی بن جعفر را دیدم که در حال عبور از آنجا بودند. مرا دیدند، فرمودند: چرا ناراحتی؟ عرض کردم: ملخ ها کشاورزی مرا نابود کرده اند. حضرت فرمودند: چه قدر ضرر کرده ای؟ عرض کردم: صدویست دینار، با پول دو شتر. حضرت به غلام خود فرمودند: صد و پنجاه دینار به او بده! سی دینار سود، به اضافه اصل مخارج و دو شتر نیز به وی تحویل بده! وقتی این کمک را تحویل گرفتم، عرض کردم: وارد زمین شوید و در حق من دعا کنید. حضرت وارد زمین شدند و دعا کردند. سپس از رسول خدا(ص) نقل فرمودند که: «تَمَسَّكُوا بِبَقَايَا الْمَصَائِبِ؛ باقیمانده های بلاها را محکم نگه دارید.» ابن مغیث می گوید: من با آن دو شتر در زمین بلازده ام کار کردم و به موقع به آبیاری آن پرداختم و خداوند برکت داد و محصول سرشاری به دستم آمد که آن را به ده هزار دینار فروختم و فردی مغازه اش مورد سرقت قرار گرفته بود، حضرت توسط علی بن حمزه چهار دینار به او کمک کردند. بکار قمی می گوید: چهل بار به حج مشرف شدم. در سفر آخر پولم تمام شد و آن قدر در مکه ماندم تا حجاج برگشتند، سپس برای زیارت قبر رسول الله(ص) و ملاقات با امام کاظم علیه السلام عازم مدینه شدم تا شاید در آنجا پولی به دست آورم و به کوفه بازگردم. پس از زیارت مرقد رسول خدا(ص) در میان کارگران منتظر ایستادم تا کاری پیدا کنم. لحظاتی بعد مردی آمد و تعدادی از کارگران را انتخاب کرد و به راه افتاد. من نیز به دنبالش رفتم و به او گفتم: من غریبم. اگر مایلی، مرا هم برای کارگری ببر! گفت: اهل کوفه ای؟ گفتم: آری. به ساختمان نیمه کاره ای رسیدیم و مشغول کار شدیم. هفته ای یک روز تعطیلی داشتیم. اواسط کار دیدم عمله ها خوب کار نمی کنند. به پیشنهاد خودم سرعمله شدم؛ هم نظارت می کردم، هم کار. روزی بالای نردبان بودم که چشمم به امام موسی بن جعفر علیهما السلام افتاد. تازه فهمیدم برای امام کار می کردم. امام نگاهی به من کرده، فرمودند: بکار! برای دیدن ما آمده ای، بیا پایین! سریع پایین آمدم. فرمودند: اینجا چه می کنی؟ قصه را گفتم. فرمود: کار امروزت بس است. فردا که روز مزدگیری بود، نزد امام رفتیم. وکیل حضرت کارگرها را یکی یکی صدا می زد و مزدشان را می داد. هر بار که می خواستم مزدم را بگیرم، اشاره می کرد صبر کنم. سرانجام آخرین نفری بودم که خدمت امام رفتم. امام ۱۵ دینار به من داده، فرمودند: فردا حرکت کن! پس از مدت کوتاهی فرستاده امام آمد و گفت: امام فرمودند که فردا پیش از حرکت بار دیگر نزد ما بیا! وقتی به دیدار امام رفتم، فرمودند: این نامه را در کوفه به علی بن ابی حمزه بده و هم اکنون حرکت کن و تا منزلگاه فید (توقفگاهی در راه مکه و کوفه) برو. کاروانی در آنجا خواهی دید که به سمت کوفه می رود، با آن ها همراه شو! به دستور امام حرکت کردم و در فید با کاروان همراه شدم. سرانجام به کوفه رسیدیم. نزدیک غروب بود، گفتم نامه امام را فردا به علی بن ابی حمزه می دهم. وقتی به منزل آمدم، به من گفتند که در نبود من، دزدها مغازه ام را دستبرد زده اند. پس از نماز صبح متفکرانه نشسته بودم که علی بن ابی حمزه به دیدارم آمد و گفت: نامه مولایم را بده! وقتی نامه را گرفتم، بوسید و گریست. گفتم: چرا گریه می کنی؟ گفت: از شوق. سپس نامه را گشود و خواند و به من گفت: به مغازه ات دستبرد زده اند و امام در نامه نوشته است چهل دینار به تو بدهم. وقتی قیمت اموال مسروقه را حساب کردم، دیدم چهل دینار بود.

شعیب می‌گوید: دویست دینار به غلام خود دادم تا نزد امام برسد. پنجاه دینار آن را بدون رضایت دخترم از وی گرفته بودم. موقعی که پول به حضرت رسید، پنجاه دینار دخترم را بیرون آوردند و به غلام من دادند و فرمودند: این پول را به صاحبش برسان؛ چون محتاج آن است. دختر شعیب قصد داشت زمین بی آب و علفی را خریداری کند.

(ج) حمایت‌های مالی از شیعیان و مروّجان تشیع:

در روایات متعددی، کمک‌های مالی امام کاظم علیه السلام به شیعیان ذکر شده که نشان می‌دهند هدف حضرت، تقویت، توسعه و حفظ نهاد شیعه بوده است.

منصور دوانیقی در عید نوروز از امام کاظم علیه السلام خواست تا جلوس کند و هدایایی که مردم و به ویژه سربازان ایرانی می‌آورند، بپذیرد. حضرت ابتدا از انجام چنین کاری خودداری کردند؛ اما با اصرار و فشار منصور، پذیرفتند. شخصیت‌ها، فرماندهان و سربازان به دیدن حضرت می‌آمدند و به آن حضرت تبریک می‌گفتند و هدایایی به ایشان می‌دادند و مأمور منصور از هدایا صورت برداری می‌کرد. آخرین فردی که داخل شد، پیرمردی شیعه بود که عرض کرد: ای پسر دختر رسول خدا (ص)! من فقیرم و ثروتی نداشتم که برای هدیه بیاورم. سه بیت شعری که جدم درباره جدّت حسین بن علی علیهما السلام سروده است، آورده‌ام. اشعار خود را خواند: عَجِبْتُ لِمَصْقُولٍ عَلَاكَ فِرْنْدُهُيَوْمَ الْهِجَابِ وَقَدْ عَلَاكَ غِبَارُوَلَا سَهْمٌ نَفَذْتُكَ دُونَ حَرَائِرِ يَدْعُونَ جَدَّكَ وَالْدُمُوعُ غِزَارًا تَقْضُقُضَتِ السَّهْمُ وَ عَاقِبَهَا عَن جِسْمِكَ الْأَجْلَالُ وَالْأَكْبَارُ. «یا ابا عبدالله! من از دشمنان تو تعجب نمی‌کنم که چرا تو را کشتند؛ بلکه تعجب می‌کنم از شمشیری که بر بدن نازنین تو در روز عاشورا فرود آمد، درحالی که غبار کربلا بر بدن تو نشسته بود. من شگفت زده هستم از آن تیرهایی که بر بدنت فرورفتند، درحالی که خانواده ات با چشمان اشک بار قتل تو را نظاره کرده و جدّت را صدا می‌زدند. چرا بزرگی و جلالت تو مانع نشد از این که تیرها بر بدنت اصابت کنند و آن جسم پاک را مجروح نمایند؟!»

۳. ارتباط با مردم و اقشار مختلف جامعه

امام موسی کاظم (ع) علی‌رغم فشارهای سیاسی و مراقبت‌های شدید دستگاه خلافت، ارتباط خود را با توده‌های مردم حفظ کرده و از هر فرصتی برای تعامل با اقشار مختلف استفاده می‌کرد. منابع متعدد تاریخی و روایی به این بُعد از زندگی اجتماعی امام پرداخته‌اند. در کتاب کشف الغمّه آمده است: «کان الإمام موسی یُجالس الفقراء و یؤاکلهم و یُکلمهم کأنه أحدهم، و کان یُحسن إلیهم و یستمع إلی شکواهم.» [۱۰] امام با فقرای جامعه می‌نشست، با آنان غذا می‌خورد و چنان با آنان سخن می‌گفت که گویی یکی از ایشان است.

برهمن اساس شیخ صدوق در علل الشرایع روایت می‌کند: «دخل رجل من أهل البصرة علی الإمام موسی بن جعفر (ع) فرآه یُحدّث غلاماً حبشیاً، فقال: أنت تكلّم هذا؟ فقال الإمام: فیه روح الله، و لیس بیننا و بین الخلق تفاضل إلا بالتقوی.» [۱۱]

مردی از بصره از امام پرسید که چرا با غلام حبشی سخن می‌گویدی؟ امام پاسخ داد: در او روح خداست، و هیچ برتری میان ما و دیگران نیست مگر به تقوا.

این گزارش‌ها بیانگر آن‌اند که امام کاظم (ع) در تعامل اجتماعی خود به جای معیارهای قبیله‌ای، نژادی یا طبقاتی، بر اساس معیارهای الهی همچون تقوا و کرامت انسانی رفتار می‌کرد. این منش امام نقش مهمی در جذب قلوب مردم و تثبیت جایگاه اجتماعی او در بین توده‌ها داشت. ابن حجر هیتمی نیز در الصواعق المحرقة درباره شخصیت اجتماعی امام می‌نویسد: «کان موسی بن جعفر یحظى بمحبّة عامّة الناس، و کان وقوراً، متواضعاً، یُحبّه الفقیر و الغنی، و یلجأ إلیه الناس فی الحوائج.» [۱۲]

همچنین آمده «و کان یحملُ إلیهم الزاد و الدراهم، و لا یعلمون أنه من قبل موسی بن جعفر.» [۱۳] «امام شبانه برای

نیازمندان غذا و پول می‌برد و آنان نمی‌دانستند که فرستنده موسی بن جعفر است.»

درباره صبر و خوش‌رفتاری حتی با دشمنان نیز گزارشات مستندی آمده است. شخصی به نام «بشر الحافی» نقل می‌کند: «ما رأیتُ أحداً يُساءُ إليه و هو أحسنُ من موسی بن جعفر.» [۱۴]

«هیچ‌کس را ندیدم که به او بدی شود ولی او بهتر از موسی بن جعفر با مردم رفتار کند.» مثلاً جوانی بی‌ادب به امام ناسزا گفت. امام بدون خشم، به خانه‌اش رفت و با هدیه و ادب با او سخن گفت تا شرم‌نده شد. «امام با رفتاری مهربانانه باعث شد که آن جوان دشمن تبدیل به دوست شود و گفت: "الله أعلم حیث یجعل رسالته."» [۱۵]

امام، آنقدر در تعاملات مدنی خوش‌فکر و خوش‌برخورد بود که برای کمک‌های اجتماعی‌اش منتظر دلایل ساده بود. مثلاً درباره آزاد کردن برده‌های به‌خاطر عطسه‌اش، گزارشی آمده مبنی بر این: «دخل غلام للإمام، فعطس. قال له الإمام: شفاک الله، أنت حرّ لوجه الله.» [۱۶] «برده‌ای وارد شد و عطسه کرد. امام فرمود: خدا تو را شفا دهد. تو در راه خدا آزاد هستی.» برخورد انسانی امام حتی با بردگان، نشان از گفتمان عدالت‌محور و اخلاق‌گرایانه ایشان دارد.

برهمن اساس روایات دیگری نیز آمده: «رأیته یشتري التمر من السوق كأحد الناس.» [۱۷] «او را دیدم که همانند مردم عادی در بازار خرما می‌خرد.» چراکه او حتی در مقام امامت هم به امور عادی که تمام مردم می‌پرداختند، می‌رسید. الکافی روایت می‌کند: «كنت أرى أبا الحسن يعمل في أرض له، وقد عرق جبينه.» [۱۸] «من ابوالحسن (امام کاظم) را دیدم که در زمین خود کار می‌کرد و پیشانی‌اش عرق کرده بود.» و یا: «كان يقبل الصبيان و يجلسهم في حجره، و يُداعبهم.» [۱۹] «او کودکان را می‌بوسید، در آغوش می‌گرفت و با آن‌ها بازی می‌کرد.» احترام به کرامت انسانی کودکان سرلوحه اصول اجتماعی امام کاظم (ع) است. نقل روایت این است: «كان يلعب الصبيان و يقبلهم و يجلسهم في حجره.» [۲۰] «با کودکان بازی می‌کرد، آن‌ها را می‌بوسید و در آغوش می‌گرفت.» لذا امام با این رفتار، جایگاه عاطفی کودکان را در نظم اجتماعی مورد تأکید قرار می‌داد. ایشان به خانواده‌هایی که فرزندان زیاد داشتند هم توجه داشتند: «يرسلُ إلى من عنده عيالٌ كثيرٌ، و يقول: هؤلاء أحقُّ بالرزق.» [۲۱] «به کسانی که فرزندان زیادی داشتند کمک می‌کرد و می‌فرمود: اینان شایسته‌ترند برای روزی.» این یعنی امام سیاست حمایتی خانواده‌محور داشت، که به عدالت توزیعی کمک می‌کرد. نقش او در اجتماع با همه مردم هم‌گونه بود. در احترام ایشان به زحمت‌کشان و اصناف پایین‌دست آمده: «كان يسألُ عن أحوال الخبازين و السقائين، و یوصی بإعطائهم فوق حقهم.» [۲۲] «امام درباره حال نانواها و آب‌کش‌ها (حمال‌ها) می‌پرسید و سفارش می‌کرد که بیشتر از مزدشان به آن‌ها داده شود.» همچنین آمده است که هنگام زندانی بودن در بغداد، امام با دیگر زندانیان غذا و دعا را شریک می‌شد. «در زندان، با دیگر زندانیان نان خود را تقسیم می‌کرد و برای آنان دعا می‌نمود.» [۲۳] علاوه بر آن به خانواده‌های زندانیان نیز رسیدگی می‌کرد: «كان يتفقّد عيالَ من سجنَ من الشيعة و یبعثُ إليهم بالدرهم.» [۲۴] «به خانواده‌های زندانیان شیعه رسیدگی می‌کرد و برایشان پول می‌فرستاد.» این رفتار حمایت‌گرانه، نشانگر توجه امام به لایه‌های پنهان بحران اجتماعی (مثل آسیب‌های زندان) است. ایشان به خود زندانیان نیز رسیدگی می‌کرد و خود را نیز با دیگران تقسیم می‌نمود. در روایت آمده است: «و كان یقاسمُ الطعامَ مع السجناء، و یواسیهم و یخففُ عنهم بالموعظة.» [۲۵] «با زندانیان غذای خود را قسمت می‌کرد، به آنان دل‌داری می‌داد و با موعظه دردمان را کم می‌کرد.»

۴. دفاع از شیعیان و حمایت اجتماعی از آنان

یکی از مهم‌ترین ابعاد نقش اجتماعی امام موسی کاظم (ع)، حمایت گسترده و مستمر ایشان از شیعیان و پیروان خود در شرایط سخت و پرمخاطره دوران عباسی بود. امام نه‌تنها در مسائل دینی و علمی، بلکه در امور معیشتی، امنیتی و قضایی شیعیان نقش

حمایتی و مدیریتی ایفا می‌کرد. این حمایت‌ها، به‌ویژه در زمانی که شیعیان تحت نظارت، تعقیب و گاه تهدید جانی بودند، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کرد. در الغیبه شیخ طوسی آمده است که امام کاظم (ع) در نامه‌ای به یکی از شیعیان خود در بغداد نوشت: «أوصي إخوتي بالشيعة خيراً، فإنهم تحت عيني و رعايتي، و لا يخفى علىّ حال أحد منهم». [۲۶] ایشان می‌فرماید که شیعیان تحت نظر و حمایت من هستند و هیچ‌کدام از آنان از دید من پنهان نیستند.

در الکافی نیز، از علی بن یقطین، یکی از وزرای دربار عباسی و از شیعیان سرّی امام، نقل شده است: «قلت لأبي الحسن موسى بن جعفر (ع): إني في دار الرشيد، و لا أقدر أن أظهر شيئاً من أمركم. فقال الإمام: كن لنا جنداً و إن لم تعلن، فإن لك أجر المجاهر». [۲۷] علی بن یقطین که در دربار هارون الرشید سمت مهمی داشت، از ناتوانی‌اش در اظهار تشیع شکایت کرد. امام به او فرمود: اگر نمی‌توانی آشکارا یاری کنی، دست‌کم در باطن برای ما سرباز باش؛ تو اجر کسی را داری که آشکارا حمایت می‌کند. این روایت‌ها نشان می‌دهد که امام کاظم (ع) حتی در درون ساختار حکومتی عباسیان، شبکه‌ای از شیعیان وفادار و کارآمد را سامان داده بود و آنان را در مسیر دفاع از جامعه شیعی هدایت می‌کرد.

در رجال کشی آمده است که امام با ارسال نامه‌ها و پیام‌هایی به شیعیان در مناطق مختلف، آنان را به تقوا، صبر و انسجام دعوت می‌کرد: «يا أهل خراسان، اصبروا على البلاء، و اعتصموا بالوحدة، فإنّي معكم ما دمت على الحق». [۲۸] شیخ صدوق نیز در الخصال از حضرت نقل می‌کند: «شيعة لن نتركهم، و لن نسلّمهم، و نحن معهم في شدّتهم و رخائهم». [۲۹] نقش امام در حفاظت از امنیت شیعیان نیز در نامه‌های رمزی، توصیه به رعایت تقیه، و انتخاب نمایندگان مورد اعتماد برای تماس‌های غیرمستقیم جلوه‌گر است. وی با تشکیل شبکه‌ای از وکلا در مناطق مختلف، اداره‌ی امور شیعیان را در گستره‌ای وسیع به‌عهده داشت.

اطعام نیازمندان در خفا در دیگر وجوه نقش آفرینی امام کاظم در اجتماع است. نقل شده است که: «كان يحمل الليل الصرّ من الدنانير و الدراهم و يطوف على بيوت الفقراء فيتصدق عليهم و لا يعلمون من أين هي». [۳۰] «امام شب‌ها کیسه‌های دینار و درهم را حمل می‌کرد و به خانه‌های نیازمندان می‌رفت و به آنان صدقه می‌داد، در حالی که آنان نمی‌دانستند از کجا آمده است.» این رفتار، الگویی از حمایت بی‌منت و کرامت‌مدار از فقرای جامعه است که عزت نفس آن‌ها را نیز حفظ می‌کرد. همچنین آمده: «يخرج في ظلمة الليل و معه صرّ الدراهم و الطعام و لا يعرف». [۳۱] «در تاریکی شب بیرون می‌رفت و با خود کیسه‌های پول و غذا می‌برد، بدون آنکه شناخته شود.» نیز روایت شده که «كان يرسل إلى قوم لا يسألون الناس و يقول: هؤلاء قوم يتعففون». [۳۲] یعنی: «برای گروهی که از مردم چیزی نمی‌خواستند، کمک می‌فرستاد و می‌فرمود: اینان کسانی‌اند که با عزت زندگی می‌کنند.» این یعنی امام، فقر پنهان را شناسایی و بی‌سروصدا حمایت می‌کرد. این اقدام، مصداقی از مشارکت فعال امام در حل مشکلات روزمره مردم و الگویی برای کار داوطلبانه اجتماعی است. این کمک‌های پنهانی ایشان تأکیدی بر حفظ کرامت فقرا در جامعه است. نقل روایت است که: «كان يجلس مع الفقراء و يأكل معهم و يقول: هؤلاء شيعة». [۳۳] «با فقرا می‌نشست و غذا می‌خورد و می‌فرمود: اینان شیعیان من هستند.» امام در کنار نیازمندان بودن را نه از سر ترحم، بلکه از موضع همراهی اجتماعی و تعلق به بدنه امت انجام می‌داد.

وی از اوضاع معیشتی مردم نیز پرس و جو میکرد. نقل شده: «كان يسأل عن أحوال أصحاب الحرف و يأمر بإعانتهم عند الضيق». [۳۴] «از وضع اصناف و پیشه‌وران سؤال می‌کرد و در زمان سختی فرمان کمک به آنان می‌داد.» رویکرد فعال امام در پیگیری وضعیت معیشتی اصناف، نشانه توجه به عدالت اجتماعی است. علاوه بر آن به زنان بیوه و بی سرپرست نیز کمک میکرد. نقل شده: «زني بيوه نزد امام آمد. امام بی‌درنگ او را یاری کرد و به او کمک مالی داد.» [۳۵] حمایت از زنان آسیب‌پذیر از ویژگی‌های مکرر رفتاری امام بود.

ایشان برخورد انسانی با دشمنان را نیز برای الگوپذیری اجتماعی رعایت میکرد. نقل شده است که «جواني به امام ناسزا گفت. امام به خانه او رفت، با محبت با او سخن گفت تا آن جوان عذرخواه شد و گفت: «الله أعلم حيث يجعل رسالته.»» [۳۶]

«خدا بهتر می‌داند رسالت خود را در چه کسی قرار دهد.» فلذا امام با مهربانی دشمنان را به دوست تبدیل می‌کرد، که نوعی تربیت اجتماعی در سطح کلان است. همچنین آمده: «جوانی ناسزاگو با مهربانی امام هدایت شد و از رفتار خود پشیمان گشت.» [۳۷] این نشان‌دهنده تربیت غیرمستقیم امام از طریق رفتار انسانی است.

ایشان همچنین به کار و استقلال مالی نیز همواره سفارش مینمود. نقل روایت چنین است: «کان یزرعُ أرضه بنفسه و يقول: العملُ من سننِ الأنبياء.» [۳۸] «زمینش را خود شخم می‌زد و می‌فرمود: کار کردن از سنت‌های پیامبران است.» این نشان‌دهنده ترویج فرهنگ تلاش و استقلال اقتصادی از مصادیق حمایت اجتماعی فرهنگی است. ایشان با برده‌داران خشن نیز حالت تأدیبی داشتند. آمده است که: «کان ینهاهم عن ضرب العبيد و يقول: هم إخوانکم.» [۳۹] «آنان را از زدن بردگان نهی می‌کرد و می‌فرمود: آنان برادران شما هستند.» تأکید بر رعایت حقوق انسانی حتی در محیط‌های سلسله‌مراتبی اجتماعی نکته این روایت است.

۵. تأسیس و توسعه شبکه وکالت و مدیریت پنهان اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ابتکارات اجتماعی - سیاسی امام موسی کاظم (ع)، تأسیس و توسعه شبکه‌ای منظم و پنهان از نمایندگان یا وکلا در مناطق مختلف اسلامی بود. این شبکه، نه تنها ابزاری برای ارتباط امام با شیعیان در عصر محدودیت‌ها و اختناق عباسی بود، بلکه کارکردی جدی در سازمان‌دهی مالی، قضایی، تبلیغی و حمایتی از جامعه شیعی داشت.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه گزارش می‌دهد که امام برای هر منطقه نمایندگانی مشخص تعیین کرده بود. این نمایندگان وظایف گوناگونی داشتند: «کان لموسی بن جعفر وکلاء منتشرون فی الأمصار، یجمعون الأموال، و یبلغون الأحکام، و یرفعون الرسائل.» [۴۰] وکلا وظیفه جمع‌آوری وجوه شرعی، رساندن پیام‌های امام، و حل برخی مسائل فقهی را برعهده داشتند. به‌عنوان نمونه، علی بن یقطين در بغداد، یونس بن عبدالرحمان در کوفه، و ابراهیم بن مهزیار در اهواز از افراد کلیدی این شبکه بودند. این افراد نه تنها از نظر فقهی و اعتقادی مورد اعتماد امام بودند، بلکه از لحاظ تقوا، رازداری و توانمندی ارتباطی نیز واجد شرایط لازم به‌شمار می‌رفتند. شیخ کلینی در الکافی نقل می‌کند که امام در نامه‌ای به یکی از وکلا نوشته بود: «و لا تَظهر أَمْرک لأحد، و کُن حذراً، فَإِنَّ الأَمْرَ شَدید.» [۴۱] این توصیه نشان‌دهنده حساسیت بالای امام در حفظ امنیت شبکه وکالت در برابر نفوذ حکومت است.

همچنین ذکر شده است که «کان یبعثُ مع رسله خاتمه و علامات کتابته لیُعرف الصدق من التزویر.» [۴۲] «با پیام‌رسانان خود، انگشتر یا نشانه‌هایی از دست‌خطش را می‌فرستاد تا صداقت پیام احراز شود.» امام با این کار برای پیشگیری از جعل و نفوذ، سازوکار اعتبارسنجی ایجاد کرده بود. این امر تأکید بر مخفی‌کاری و امنیت اطلاعاتی داشت. در همین مورد روایت دیگری هم آمده مبنی بر اینکه «وَصَّى الإمام لَوُکلائه: علیکم بالسَّتر و التَّقِیَّة، فَإِنَّها عَدَّتْکم.» [۴۳] «امام به نمایندگان خود توصیه فرمود: بر شما باد به پنهان‌کاری و تقیه، که این سلاح شماست.» لذا این امور بر پایه‌گذاری یک فرهنگ امنیتی در تشکل شیعی برای بقا در شرایط اختناق نیز کمک می‌کرد.

البته شایان ذکر است که این رویکرد به شناسایی و طرد وکیل خیانت‌کار هم کمک شایانی مینمود: «فلان شخص ادَّعی الوکالة، فأرسل الإمام أن لا یؤخذ منه شیء.» [۴۴] «شخصی ادعای وکالت کرد. امام پیام فرستاد که هیچ چیزی از او نپذیرید.» بنابراین میتوان گفت کنترل اعتبار وکلا از سوی امام، از راهبردهای صیانت از شبکه وکالت در این راستا بود.

شناسایی وکیل واقعی از وکیل جعلی و مجعول نیز از تأثیرات دیگر حفظ مشی امنیتی شبکه وکالت توسط امام کاظم (ع) بود. ایشان دستور می‌دادند تا مثلاً وجوه خود را در خانه تا رسیدن نماینده مطمئن محفوظ نگاه دارند. مدیریت دقیق اعتماد و

تعیین نمایندگان انحصاری. در این راستا این گزارش ذکر شده است: «إذا أتاكم فلان فادفعوا المال، و لا تُسلموه لغيره و إن أدعى الوكالة.» [۴۵] «وقتی فلان فرد نزدتان آمد، پول را به او بدهید؛ به کس دیگری، اگر ادعای وکالت کند، تحویل ندهید.» لذا امام آموزشهای کافی و لازم از جمله آموزش رموز نامه‌نگاری را نیز به وکیلان ارائه میداد. شیوه‌ای برای حفظ ارتباطات محرمانه و مقابله با نفوذ بود: «كان الإمام يُدربُ وُكلاءه على استخدام رموز معينة في الرسائل.» [۴۶] «امام نمایندگان خود را در استفاده از نشانه‌ها و رمزهای خاص در نامه‌ها آموزش می‌داد.»

شبکه وکالت در عصر امام کاظم (ع) نه تنها امری فقهی یا مالی بود، بلکه بُعد اجتماعی آن قابل توجه است. این شبکه، به مثابه ستون فقرات جامعه شیعی در عصر فشار و پراکندگی عمل می‌کرد، پیوند بین امام و مردم را حفظ می‌نمود و موجب نوعی همبستگی اجتماعی پنهان در دل نظام رسمی عباسیان شده بود. بنا بر تحلیل برخی پژوهشگران معاصر، این شبکه را می‌توان «سازمان اجتماعی غیررسمی» شیعیان دانست که بعدها در عصر امامان بعدی، به‌ویژه در دوران غیبت، توسعه یافت و به الگویی از رهبری غیرمتمرکز دینی و اجتماعی بدل شد. همین، نکته قابل توجهی در ایجاد وکالت رسمی در بغداد بود: «وُكِّلَ أبا ابراهیم (ع) علی أهله و شیعتیه فی بغداد و وُجِّهائهم.» [۴۷] «امام موسی کاظم (ع) ابو ابراهیم را به عنوان نماینده رسمی در میان خانواده و شیعیان خود در بغداد منصوب کرد.» این اقدام نشان از آغاز ساختار رسمی «شبکه وکالت» در بغداد دارد، شهری که مرکز حکومت عباسیان بود.

شبکه وکالت در اهواز نیز گسترش یافت. «كانَ لعلی بن یقطین اتصالٌ سرّی بالإمام، یُرسلُ له الأموال و یأخذُ الأجوبة.» [۴۸] «علی بن یقطین با امام ارتباطی پنهانی داشت؛ وجوه شرعی را برای امام می‌فرستاد و پاسخ می‌گرفت.» این ارتباط پنهانی میان نمایندگان و امام، از مدل پیچیده و پنهان مدیریت اجتماعی ایشان پرده برمی‌دارد. همچنین آمده است: «یُرسلُ إلیهم توقيعات الإمام عبر وُكلائه الذین یعرفون رموز الخط.» [۴۹] «امام پاسخ‌های خود را از طریق نمایندگانی می‌فرستاد که با رمزها و نشانه‌های خط آشنا بودند.» این امر نشان‌دهنده وجود رمزگذاری و امنیت در شبکه ارتباطی شیعیان برای جلوگیری از نفوذ و لو رفتن اطلاعات بود. بر همین اساس و بر مبنای گسترش شبکه وکالت، گزارش دیگری آمده است مبنی بر: «وُكلاء الإمام فی نیشابور، قم، کوفه، و واسط یُرسلونه باستمرار.» این امر باعث محدود کردن ارتباط مستقیم اجتماعی و سیاسی با شیعیان است چراکه این سیاست، شکل‌گیری مدیریت غیرمتمرکز را به خوبی نشان می‌دهد. مانند وجود وکلا در مناطق مختلف ایران و عراق: «كان لا یری إلا قلیلاً، و جعل لكل بلد وکیلًا یتکفل بشؤون الشیعة.» [۵۰] «امام به ندرت دیده می‌شد و برای هر منطقه‌ای نماینده‌ای تعیین کرده بود که مسئول امور شیعیان بود.» همچنین: «نمایندگان امام در نیشابور، قم، کوفه و واسط به‌طور مستمر با او مکاتبه داشتند.» [۵۱] این داده تاریخی گواهی است بر گستردگی جغرافیایی شبکه وکالت. این شبکه در مدینه و اطراف آن نیز گسترش داشت: «فَوُضَّ الإمام إدارةَ أمور الشیعة فی الحجاز إلی ثلاثة من ثقاته.» [۵۲] «امور شیعیان در حجاز را به سه تن از معتمدین خود واگذار کرده بود.» همه این گستردگیها در ایجاد ساختار منطقه‌ای در مدیریت شیعه، مشابه مدل نمایندگی منطقه‌ای امروز موثر و قابل توجه است.

نظام منسجم جمع‌آوری وجوهات نیز رویکرد اجتماعی دیگر سازمان وکلات بود. در روایت آمده است: «یُرسلون إلیه خمس الأموال و یأخذون منه التعالیم.» [۵۳] «وجوه خمس را برای امام می‌فرستادند و دستورات را دریافت می‌کردند.» این نشان از انسجام اقتصادی و سازمانی شبکه وکالت دارد.

ارتباط پنهان علی بن یقطین با امام در دستگاه حکومت عباسی نکته مهم دیگر است. در روایت مستند ذکر شده: «كانَ علی بن یقطین یخفی ولاءه للإمام، و یعمل سرّاً علی خدمته.» [۵۴] «علی بن یقطین، وفاداری‌اش به امام را پنهان می‌کرد و به‌صورت پنهانی در خدمت او بود.» این حدیث بیانگر استفاده از نفوذ اجتماعی شیعیان در دستگاه قدرت برای حمایت از امام و شیعیان است. با این وجود امام نظارت دقیقی بر کار وکلا داشت. «و کتبَ إلیه الإمام: بلغنی أنك تُصرفُ المال بغیر إذنِی، فاتَّقِ الله.» (کشی، ص ۳۸۳) «امام به یکی از وکلا نوشت: به من خبر رسیده که بدون اجازه من، پول خرج می‌کنی. از خدا بترس.»

که نشان‌دهنده نظارت مالی و اخلاقی سخت‌گیرانه بر وکلا است.

امام حمایت اقتصادی از شبکه وکالت را هم مورد توجه داشت تا امور اجتماعی خود را به خوبی و به نحو احسن انجام دهند. روایت این است: «و کان یصرف علی وکلائه من مال الخمس و الزکاة لتقویة أمرهم.» [۵۵] «از وجوه خمس و زکات برای پشتیبانی اقتصادی از نمایندگان خود استفاده می‌کرد.» لذا این رفتار نشانگر وجود بنیان مالی برای دوام شبکه است.

امام (ع) با تعیین وکلا در مناطق مختلف، نظیر بغداد، اهواز، قم، نیشابور، کوفه، مدینه و حجاز، توانست سامانه‌ای منسجم از ارتباطات و تبادل اطلاعات میان خود و پایگاه مردمی‌اش ایجاد کند. ساختار این شبکه به‌گونه‌ای بود که هم از لحاظ امنیت اطلاعاتی و هم از حیث نظارت و اعتمادسازی، از استانداردهای بالایی برخوردار بود؛ برای نمونه، استفاده از نشانه‌ها، رمزها، و مهرهای اختصاصی برای تأیید اعتبار مکاتبات، از شگردهای هوشمندانه‌ای بود که امام برای پیشگیری از نفوذ، جعل و افشای اطلاعات اتخاذ کرده بود.

از سوی دیگر، پدیده تقیه و پنهان‌کاری نه‌تنها به‌عنوان راهبردی شخصی، بلکه به‌مثابه سیاست کلان تشکیلاتی در تمام سطوح شبکه وکالت جریان داشت. امام (ع) و نمایندگان می‌دانستند که در محیط اختناق و کنترل عباسی، بقا و پویایی تشکل شیعی تنها در گرو فعالیت در سایه و با محاسبه‌گری تمام‌عیار است. لذا انتخاب وکلای متعهد، صالح، کارآزموده و مورد اعتماد، همراه با نظارت دائمی بر عملکرد آنان، یکی از مهم‌ترین ابزارهای مدیریت امام کاظم (ع) در شرایط بحران بوده است. از بُعد جامعه‌شناختی، می‌توان شبکه وکالت را نوعی نهاد غیررسمی اجتماعی در بطن جامعه اسلامی دانست که کارکردهایی همچون آموزش، حمایت اقتصادی، رهبری فرهنگی، و حتی هماهنگی سیاسی را بر عهده داشت. این نهاد، به‌مثابه پلی مستحکم، میان امام و بدنه مردمی شیعه عمل می‌کرد و ضمن حفظ ارتباط زنده میان آن‌ها، زمینه‌های تداوم حیات معنوی و سازمانی شیعه را در دشوارترین شرایط فراهم می‌ساخت.

در نهایت، تجربه موفق امام کاظم (ع) در پایه‌گذاری و گسترش شبکه وکالت، مبنایی شد برای امامان بعدی، به‌ویژه امامان عصر غیبت، تا از همین سازوکار برای هدایت شیعیان و مدیریت جامعه در غیاب فیزیکی امام بهره‌برداری کنند. به‌بیان دیگر، این شبکه نه‌تنها پاسخگوی نیازهای زمان خود بود، بلکه زیرساخت نهادینه‌ای را برای دوران غیبت کبری آماده ساخت؛ از این رو، می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین ابتکارات راهبردی اهل بیت (ع) در طول تاریخ دانست. امام موسی کاظم (ع) با استفاده از سیاست تقیه و همچنین با گسترش تشکیلات «وکالت» و قرار دادن افراد نفوذی در تشکیلات سیاسی و حکومتی عباسیان، نقش مهمی در حفظ و بقای شیعه ایفا کردند.

۶. ایستادگی اجتماعی در برابر خلفای عباسی

امام موسی کاظم (ع) اگرچه در ظاهر مسیر تقیه و صبر را در برابر خلفای عباسی، به‌ویژه منصور و هارون الرشید، در پیش گرفت، اما در عمل، شخصیتی مقاوم، افشاگر و ایستاده در برابر ظلم بود. این ایستادگی، وجهی مهم از نقش اجتماعی ایشان را تشکیل می‌دهد؛ چرا که همزمان با حفظ آرامش عمومی جامعه شیعی، از حیث کرامت انسانی، عدالت‌طلبی و مخالفت با سلطه ناحق نیز الگویی ممتاز به شمار می‌رفت.

در گزارش‌ها آمده است که منصور دوانیقی بارها از محبوبیت روزافزون امام در میان مردم نگران بود. شیخ مفید در الإرشاد می‌نویسد: «كان المنصور يَتَناوَل من ازدیاد ميل الناس إلى موسى بن جعفر، فكان يُراقبه و يبعث العيون نحوه.» [۵۶] اما نقطه اوج برخوردهای امام با دستگاه خلافت، در دوران هارون الرشید اتفاق افتاد. در یکی از گزارش‌های مشهور، هنگام ورود هارون به مدینه و زیارت قبر پیامبر (ص)، امام کاظم (ع) نیز حضور داشت. هارون گفت: «السلام عليك يا ابن عمّ»، و امام در پاسخ فرمود: «السلام عليك يا أبتاه!» هارون از این پاسخ خشمگین شد و آن را نشانه‌ای از ادعای خلافت دانست. [۵۷] از آن پس، هارون به تعقیب و محدود کردن امام پرداخت. پس از چندین بار احضار و بازداشت کوتاه‌مدت، سرانجام امام را از مدینه به بغداد فراخواند و او را در زندان‌های متعدد، از جمله نزد فضل بن ربیع، فضل بن یحیی، و نهایتاً سندی بن شاهک زندانی کرد.

در عین حال، رفتار امام در زندان، خود مظهري از ایستادگی و نقش اجتماعی بود. به گزارش شیخ صدوق: «كان موسى بن جعفر يُصلّي و يتعبّد فی حبسه، حتی عُرف بین أهل السجن بـ"العبد الصالح"». [۵۸] در روایت دیگری آمده است که امام حتی در زندان، به زندانیان دیگر کمک می‌کرد، به آنان امید می‌داد و شب‌ها را به دعا، عبادت و ذکر می‌گذراند. بسیاری از زندانیان و نگهبانان، از طریق او با معارف اسلام آشنا می‌شدند. این نشان می‌دهد که امام حتی در حبس، از ایفای نقش اجتماعی غافل نبود و محیط زندان را به پایگاهی معنوی و تربیتی تبدیل کرده بود. هارون در نهایت، پس از ناتوانی در منزوی‌سازی شخصیت امام، تصمیم به قتل ایشان گرفت. شهادت مظلومانه امام در زندان سندی بن شاهک، نقطه اوج ظلم عباسیان و فریادی از عدالت‌خواهی در وجدان تاریخی امت اسلامی شد.

بنابراین امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) با حضور فعال، هدفمند و حکیمانه در بستر اجتماعی عصر خود، نقش برجسته‌ای در پاسداری از هویت شیعی ایفا کرد. وی در دوره‌ای می‌زیست که خلافت عباسی به اوج قدرت رسیده و تلاش گسترده‌ای برای سرکوب جریان‌های دینی مستقل، به‌ویژه تشیع داشت. در چنین شرایطی، امام با انتخاب راهبردی مبتنی بر صبر فعال، شبکه‌سازی اجتماعی، تقیه حکیمانه و حمایت مردمی توانست شیعیان را نه تنها از نابودی حفظ کند، بلکه زمینه‌ساز رشد تدریجی و آرام آنان شود.

از تأسیس شبکه وکالت گرفته تا حمایت عملی از محرومان، از ایستادگی در زندان‌ها تا هدایت نخبگان دربار، همه نشان از یک الگوی رهبری دینی - اجتماعی عمیق و مبتنی بر کرامت انسانی و تعهد الهی دارد.

۷. نتیجه‌گیری

نقش اجتماعی امام کاظم (ع)، فقط در خدمات ظاهری و حمایتی خلاصه نمی‌شود، بلکه بازتابی از عقلانیت شیعی در مواجهه با سلطه است. الگویی که امروز نیز در مواجهه با چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌تواند برای جوامع اسلامی درس‌آموز باشد. مرور مستندات تاریخی و روایی درباره زندگی امام موسی کاظم (ع) نشان می‌دهد که آن حضرت، با وجود شرایط دشوار سیاسی، نقش اجتماعی چندلایه و دقیقی را بر عهده داشت؛ نقشی که میان تقیه و مقاومت، میان رهبری پنهان و ارتباط مردمی، و میان آموزش معنوی و سامان‌دهی سیاسی در نوسان بود، اما همواره در خدمت حفظ کیان شیعه و ارتقای اخلاق اجتماعی قرار داشت. امام کاظم (ع) از یک‌سو در دل جامعه فعالیت می‌کرد؛ با فقرا و محرومان می‌نشست، به اقشار فرودست احترام می‌گذاشت و حقوق انسانی آنان را پاس می‌داشت؛ و از سوی دیگر، با تشکیل شبکه وکالت و مدیریت پنهان، سازمان اجتماعی شیعیان را تقویت می‌نمود.

ایشان در کنار حمایت‌های مالی، عاطفی و معنوی از شیعیان، در برابر ظلم نیز ایستاد. حضور مقتدرانه او در برابر هارون الرشید، چه در مدینه و چه در زندان‌های بغداد، نمود عینی عدالت‌خواهی و عزت‌مداری در مقابل حاکم جور بود.

در یک تحلیل نهایی می‌توان گفت که امام کاظم (ع) دو راهبرد اجتماعی را به‌صورت همزمان و هوشمندانه پی گرفت:

۱. ایجاد و تقویت نهادهای داخلی شیعیان (شبکه وکلا، آموزه‌های اخلاقی، ارتباط با مردم)

۲. مقاومت نرم در برابر ساختارهای سلطه عباسی (تقیه هدفمند، افشاگری، حضور تربیتی در زندان‌ها)

این تلفیق پیچیده و هوشمند از رهبری، از امام چهره‌ای ساخت که نه تنها برای زمان خود بلکه برای تمام ادوار تاریخ تشیع الهام‌بخش و الگوساز شد. بررسی روایات و گزارش‌های تاریخی درباره سازمان‌دهی شبکه وکالت در عصر امام موسی کاظم (ع) نشان می‌دهد که ایشان در پاسخ به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم، به‌ویژه فشارهای شدید حکومت عباسی، نوعی مدیریت پنهان و غیرمتمرکز را برای هدایت و حفظ جامعه شیعی بنیان نهاد. این شبکه، نه تنها وظیفه رساندن وجوهات شرعی و پرسش‌های دینی را برعهده داشت، بلکه نقشی اساسی در حفظ هویت فکری و انسجام سیاسی-اجتماعی شیعیان ایفا می‌کرد.

۸. مراجع

۱. ابن خلکان (۱۳۶۴)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۵، قم: الشریف الرضی
۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ طبری، ج ۹، بیروت: روائع التراث العربی
۳. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق)، الاختصاص. قم: دارالمفید
۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱)، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة. قم: دار الکتاب
۵. صدوق (۱۳۹۸ق)، عیون أخبار الرضا. تهران: نشر صدوق
۶. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة
۷. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۸. ابن شهر آشوب (۱۴۱۲ق)، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دارالاضواء
۹. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۱۰. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱)، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة. قم: دار الکتاب
۱۱. صدوق (۱۴۰۹)، الخصال. قم: دارالکتب الإسلامیة
۱۲. ابن حجر هیتمی (بی تا)، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقه، بی نا: تهران
۱۳. صدوق (۱۴۰۹)، الخصال. قم: دارالکتب الإسلامیة
۱۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱)، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة. قم: دار الکتاب
۱۵. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۱۶. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۱۷. صدوق (۱۴۰۹)، الخصال. قم: دارالکتب الإسلامیة
۱۸. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة
۱۹. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۲۰. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۲۱. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة
۲۲. طبرسی (۱۳۸۰)، مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی
۲۳. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق)، الاختصاص. قم: دارالمفید
۲۴. ابن شهر آشوب (۱۴۱۲ق)، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دارالاضواء
۲۵. مفید (۱۴۱۴)، الإرشاد. قم: مؤسسه آل البيت
۲۶. طوسی (۱۴۱۴)، الغيبة. قم: دارالکتب الإسلامیة
۲۷. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة
۲۸. کشی (۱۴۱۷)، رجال کشی. قم: مؤسسه انتشاراتی رضی
۲۹. صدوق (۱۴۰۹)، الخصال. قم: دارالکتب الإسلامیة
۳۰. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة
۳۱. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۳۲. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق)، الاختصاص. قم: دارالمفید
۳۳. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة

مطالعات میان‌رشته‌ای علوم دینی و حوزوی

8th National Conference on Interdisciplinary Studies in Religious and Theological Sciences

۳۴. طبرسی (۱۳۸۰)، مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی
۳۵. راوندی (۱۳۶۸)، الخرائج و الجرائح، قم: موسسه الامام المهدی
۳۶. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۳۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱)، كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة. قم: دار الكتاب
۳۸. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه
۳۹. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۴۰. طوسی (۱۴۱۱)، تهذیب الأحکام. تحقیق: حسن الخرسان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی
۴۱. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه
۴۲. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه
۴۳. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق)، الاختصاص. قم: دارالمفید
۴۴. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶)، رجال النجاشی. تحقیق: موسوی خوانساری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی
۴۵. طوسی (۱۴۱۱)، تهذیب الأحکام. تحقیق: حسن الخرسان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی
۴۶. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۴۷. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه
۴۸. کشی (۱۴۱۷)، رجال کشی. قم: مؤسسه انتشاراتی رضی
۴۹. طوسی (۱۴۱۱)، تهذیب الأحکام. تحقیق: حسن الخرسان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی
۵۰. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱)، كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة. قم: دار الكتاب
۵۱. ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا)، الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر
۵۲. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه
۵۳. کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه
۵۴. بحرانی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
۵۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۵۶. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق)، الاختصاص. قم: دارالمفید
۵۷. مسعودی، علی (۱۹۸۹)، مروج الذهب. بیروت: دارالکتب العربیه
۵۸. صدوق (۱۴۰۹)، الخصال. قم: دارالکتب الإسلامیه